



بین‌المللی شدن حقوق اساسی مفاهیم چالش‌ها و راهکارها

سوگند کاری^{*۱}

۱- گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.
* تهران، چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی چالوس،

چکیده

در سالیان گذشته تغییرات جدی و مهمی در حوزه‌ی حقوق اساسی به وجود آمده است. نظام‌های حقوقی نظاره‌گر شکل‌گیری مفهوم و رویکرد نوینی از پدیده‌ی «زماداری» و اعمال حاکمیت به معادلات حقوق عمومی شده‌اند. در سیستم ساخت قاعده‌ی نوین، و با روند بین‌المللی شدن حقوق اساسی سه نهاد دولت، سازمان‌های تجاری و بین‌المللی و جامعه‌ی مدنی، با تشکیل توافق و تفاهم بر اصول مشترک و با اعمال بخش لازمی از قدرت عمومی، امور عمومی و اداری کشور را به عهده گرفته و مدیریت و رهبری می‌کنند. بین‌المللی شدن حقوق اساسی تا حد زیادی به فعالیت و همکاری دو نهاد «جامعه‌ی مدنی» و «سازمان‌های تجاری فراملی» بستگی دارد. یگانه‌سازی (یکسان‌سازی)، هماهنگ‌سازی، قضایی شدن و همچنین قاعده‌سازی توسط سازمان‌های غیردولتی از جمله راهبردهای بین‌المللی شدن حقوق اساسی در کشورهاست. چالش‌های نوینی مانند کم شدن مشروعیت دموکراتیک دولت‌ها و الزام‌آور نبودن قواعد حقوقی سازمان‌های بین‌المللی از نمونه‌ی معایب و چالش‌های روند بین‌المللی شدن حقوق اساسی در نظام‌های حقوقی است.

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی کامل

دریافت: ۲۶ اسفند ۱۴۰۱

پذیرش: ۱۷ فروردین ۱۴۰۲

ارائه در سایت: ۸ اردیبهشت ۱۴۰۲

کلید واژگان:

بین‌المللی شدن

حقوق اساسی

چالش‌ها و راهکارها

Internationalization of fundamental rights, concepts, challenges and solutions

Sogand Kari^{*1}

1- Department of Law, Faculty of Law and Political Sciences, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran.

* Tehran, Chalos, Chalos Islamic Azad University.

Article Information

Original Research Paper
Received 2023-02-24
Accepted 2023-04-06
Available Online 2023-04-25

Keywords:

Internationalization
basic rights
Challenges and solutions

Abstract

In the past years, there have been serious and important changes in the field of constitutional rights. Legal systems have observed the formation of a new concept and approach of the phenomenon of "stewardship" and the application of sovereignty to public law equations. In the new rule building system, and with the process of internationalization of the fundamental rights of the three institutions of the government, commercial and international organizations and civil society, by forming an agreement and understanding on common principles and by applying an essential part of public power, public affairs And they take over the administration of the country and manage and lead it. The internationalization of fundamental rights depends to a large extent on the activity and cooperation of two institutions, "Civil Society" and "Transnational Business Organizations". Unification, harmonization, judicialization, as well as rule-making by non-governmental organizations are among the strategies of internationalization of fundamental rights in countries. New challenges such as the decrease in the democratic legitimacy of governments and the non-binding legal rules of international organizations are examples of the disadvantages and challenges of the process of internationalization of fundamental rights in legal systems.

۱- مقدمه

شدن را نمی‌توان بدون پس زمینه تکنولوژیکی که تحول اجتماعی در آن رخ داده است؛ به تصویر در آورد. در نخستین سال‌های سده بیست و یکم با شکوفایی تکنولوژی‌های ارتباطی و به ویژه اینترنت و رشد تجارت الکترونیکی، توانمندی تکنولوژی‌های جهانی نیز به بیشترین اندازه خود رسیده است. تکنولوژی‌های دیگر مانند مسافرت هوایی نیز بدین‌سان نقشی محوری در فرآیند جهانی شدن دارند (ادگار و سجویک، ۱۳۸۷). باید توجه داشت که بحث جهانی شدن با مفهوم جهانی‌گرایی متفاوت است.

۲-۲- حقوق اساسی

حقوق اساسی، شاخه‌ای از حقوق عمومی است. پایه‌ی نظری فرمان‌فرمایی نهاد‌های حکومتی در هر دولت کشور، در حقوق اساسی (و وجه عینی آن، قانون اساسی) باز یافته می‌شود. در علوم سیاسی، راهکارهای به دست آوردن قدرت سیاسی و نگاهداشت و افزایش قدرت سیاسی، بررسی می‌گردد؛ اما، در حقوق اساسی، شیوه‌های بنیادین اقتدار در حکومت را بررسی می‌کنند تا نهاد‌های سیاسی حکومتی، اقتدار (قدرت قانون‌مند و مقبول) و نه قدرت محض خود را، بر پایه‌ی بنیادها و رویه‌های مقبول حقوقی قرار دهند. بنابراین، حقوق اساسی، دارای دو کاربزه است: یکی، تعیین و تضمین حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان؛ و، دیگری، تعیین حدود نهاد‌های حکومتی و مشروط ساختن حوزه‌های عمل حکومت (قاسم‌زاده، ۱۳۹۰).

به طور مشخص و عینی، آغاز دوره حقوق اساسی به قرن هجدهم و دوران روشن‌فکری و اندیشه نظام دموکراتیک و کنترل قدرت بر می‌گردد. رشته حقوق اساسی نخستین بار در جمهوری‌های ایتالیایی فرارا، پابو، و بولونیا در حدود سال ۱۷۹۸ مطرح شد. سپس در سال ۱۸۳۴ مورخ و رجل سیاسی مشهور فرانسوی «گیزو»، در دانشکده حقوق پاریس صفت «اساسی» را در ادامه واژه «حقوق» مطرح کرد و رسماً در سال ۱۸۳۵ آن را در آکادمی فرانسه به تأیید رساند. از آن به بعد این اصطلاح به عنوان یک اصطلاح «فنی-حقوقی» معمول شد (فلامکی، ۱۳۸۰). به جهت وجود حقوق اساسی در زیر شاخه‌های حقوق عمومی، موضوع مورد مطالعه حقوق اساسی، قواعد مربوط به روابط دولت و شهروندان است، چون چنین امری محور مطالعه حقوق عمومی می‌باشد؛ لذا در این حوزه‌است که باید به دنبال قواعد خاص و ویژه حقوق اساسی گشت.

۲-۳- تفاوت جهانی شدن و هماهنگ شدن

چنانکه پیش‌تر نیز اشاره گردید؛ جهانی شدن بر حرکت الگوی فعالیت‌های مختلف بشری به سوی قاره‌ای و منطقه‌ای شدن دلالت دارد. یکی از مفاهیمی که همواره در بحث جهانی شدن مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ مسئله‌ی هماهنگ شدن است. از آنجا که جهانی شدن معمولاً در بسیاری از موارد با هماهنگ شدن همراه است؛ این دو مفهوم گاه مترادف در نظر گرفته می‌شوند. باید توجه داشت که هماهنگ شدن یکی از آثار جهانی شدن است (گل‌محمدی، ۱۳۸۱). البته برخی نوع این ارتباط را متفاوت دانسته و معتقدند که هماهنگ شدن، یکی از ابزارهای جهانی شدن است (کاووسی، ۱۳۹۲). نهایتاً باید توجه داشت که این دو مفهوم اگرچه از جهاتی به هم نزدیکند؛ لکن مفاهیم متفاوتی دارند. هماهنگی، نمی‌تواند به معنای جهانی شدن در نظر گرفته شود. به عنوان نمونه می‌توان تصور کرد که کشورهای یک منطقه (به عنوان نمونه قاره‌ی اروپا) ضمن داشتن هماهنگی در قوانین و مقررات در مسیر جهانی شدن حقوق قدم برداشته‌اند. بنابراین هماهنگی صرفاً به معنای همکاری و در راستای یکدیگر بودن است.

جهانی شدن الزاماً توأم با توسعه حقوق بین‌الملل بین‌الدولی حتی حقوق فراملی است. مع‌هذا حقوق بین‌الملل، اعم از عمومی یا خصوصی، نمی‌تواند به شیوه‌های تفکر و تمدن‌های آسیایی، هندی، اسلامی بی‌توجهی کند؛ تفکرات و تمدن‌هایی که در آنها از پذیرش دولت به عنوان صاحب منحصر بفرد حقوق و همچنین از قبول حقوق به مثابه یک پدیده منحصر داخلی امتناع می‌شود. چالش قرن بیست و یکم جهانی شدن حقوق است که مبتنی بر وابستگی متقابل اقتصاد و حقوق بشر است. بیش از دو دهه از عمر جهانی شدن حقوق نمی‌گذرد و به همین دلیل، ابعاد آن هنوز روشن نیست؛ ولی می‌توان گفت منظور از جهانی شدن حقوق، اعمال نظم حقوقی یکسان بر تمام افراد بشر نیست؛ بلکه شناسایی عناصر مشترک حقوقی و توافق بر اشتراکات فرامکانی با به رسمیت شناختن تفاوت‌های محلی و فردی است. از آنجا که میان جهانی شدن، اقتصاد، حقوق، دولت و دموکراسی رابطه‌ای چند وجهی وجود دارد؛ هر یک به نوعی بر دیگری تأثیر می‌گذارد و از آن تأثیر می‌پذیرد و مجموع این تعاملات کارکرد و حتی ماهیت دولت را متحول می‌کند. تحول در ماهیت دولت طبیعتاً منجر به تحول و تغییر در رابطه‌ی دولت و ملت گشته و حقوق اساسی کشورها را متحول می‌کند. مسئله اصلی این تحقیق آن است که بین‌المللی شدن حقوق اساسی چه آثاری از حیث وضع قانون و همچنین اجرای آن در نظام‌های حقوقی دارد؟ و این نظام‌های حقوقی چه سازوکارهایی را برای تقابل با آثار بین‌المللی شدن حقوق اساسی در نظر گرفته‌اند؟

۲- مبانی تحقیق

در ابتدا، مفاهیم هر یک از متغیرهای مورد استفاده در پژوهش معرفی شده و مبانی نظری مربوط به آنها تبیین می‌گردد.

۲-۱- جهانی شدن

جهانی شدن در حوزه مطالعات علم حقوق هم کهنه و هم نو می‌نماید. کهنه از آن جهت که مفهومی چون جهان‌شمولی و وحدت حقوق را تداعی می‌کند که از دیرباز چون ایده‌ای مطرح بوده و نو از این حیث که در بستر مدرنیته و در جامعه‌ای که از آن به جهانی تعبیر می‌شود؛ بازخوانی می‌گردد. جهانی شدن به عنوان مجموعه‌ای از تغییرات و معطوف به ایجاد جامعه‌ای به وسعت جهان از دهه شصت میلادی مطرح و موجب گردیده است فراتر از جوامع ملی، جامعه‌ای به وسعت جهان و شامل کل ابناء بشر به وجود آید که از آن به جهانی تعبیر می‌شود. این تغییرات صرفاً یک ایده نبوده بلکه به واسطه‌ی خردگرایی، نظام سرمایه‌داری، پیشرفت‌های تکنولوژیک و ارتباطات عینیت پیدا نموده و موجب بازتعریف زندگی انسان در عرصه‌های اقتصاد، سیاست، فرهنگ و محیط زیست شده و لذا حقوق کیفری نیز در فرآیند جهانی شدن مورد تحقیق قرار خواهد گرفت (جوآنمردی‌صاحب، ۱۳۹۰). به نظر می‌رسد با وجود تعاریف گوناگون از جهانی شدن، هنوز تعریفی روشن و جامع از آن به دست نیامده است؛ چراکه نخست این پدیده هنوز به حد تکامل نهایی خود نرسیده، دوم هر کسی در مقام تعریف، بعدی از ابعاد آن را بازگو کرده است. مارشال مک لوهان در سال ۱۹۷۰ کتابی با عنوان «جنگ و صلح در دهکده جهانی» نوشت و بدین ترتیب واژه جهانی شدن وارد ادبیات سیاسی و بین‌المللی شد. این واژه به یکی از اصطلاحات رایج و مد روز در آمده است. البته برخی از متفکرین و اندیشمندان معتقدند که جهانی شدن با فرایند اقتصاد سرمایه‌داری آغاز شد (دیلمی و رفیع، ۱۳۸۹). از تز مک لوهان چنین بر می‌آید که جهانی

۲-۴- مبانی حقوقی جهانی شدن

شده تا نظام جهانی به سوی جهانی شدن حقوق کیفری گرایش نشان دهد (توحیدی فر، ۱۳۸۰). حقوق جزا در واقع ضامن نظم عمومی است. نظم عمومی، یکی از اساسی‌ترین نیازهای اجتماعی است؛ نیازی که تأمین آن در هر جامعه، از جمله جامعه بین‌المللی، ضروری است. گرچه نیازهای اجتماعی را هر دولت براساس نظر خود تعبیر می‌کند و پاسخ می‌دهد؛ ولی بسیاری از قواعد مربوط به نظم عمومی که هر دولتی با تدوین قوانین کیفری ملی، آن را مورد حمایت قرار می‌دهد؛ به یقین با قواعد نظم عمومی بین‌المللی در تعارض است. حقوق بین‌الملل کیفری که وظیفه‌اش حفظ و صیانت از جامعه بین‌المللی است؛ مهم‌ترین هدفش ایجاد هماهنگی میان نظم عمومی داخلی و نظم عمومی بین‌المللی است. برای نیل به این منظور، مسایل گوناگون و در عین حال پیچیده‌ای وجود دارد که در حقوق بین‌المللی جزایی مطرح می‌شود. آنچه امروزه، مورد قبول همگان است؛ وجود جرایمی در سطح بین‌المللی است. مبارزه با این جرایم، مستلزم تحول در سیاست کیفری است؛ لذا مبارزه با بزهکاری باید جنبه جهانی به خود بگیرد و آسیب‌های اجتماعی و گسترش بزهکاری در عرصه جهانی مهار شود و مقابله با بزهکاران، بین‌المللی گردد؛ زیرا جرایم بین‌المللی، تجاوز به اصول ارزش‌های انسانی است. ارزش‌هایی که بقا و موجودیت صلح و آرامش بشریت را در جامعه بین‌المللی ممکن و میسر می‌سازد. بنابراین، جهانی شدن صرفاً مبتنی بر اندیشه‌هایی که از حوزه‌های فلسفی با آموزه‌های حقوق بین‌الملل کیفری مستفید شده باشد آغاز و ادامه حیات نداده است. جهانی شدن حقوق کیفری می‌تواند نتیجه اندیشه‌های آرمانی باشد که ضروریات و واقعیات‌های مسلم و غیرقابل انکار جامعه جهانی، آن را به فرایندی رو به گسترش در عرصه‌های گوناگون حیات انسان تبدیل کرده است (پرادل، ۱۳۸۵).

۲-۶- بین‌المللی شدن حقوق اساسی و حاکمیت دولت‌ها

مفهوم دولت مدرن، به منزله‌ی یک سرزمین معین با حاکمیت است که دارای سازماندهی و فرمانروایی سیاسی و نظامی می‌باشد. این دولت دارای مرزهای مشخص و ثابتی بوده و افرادی که درون این مرزها زندگی می‌کنند؛ دارای حس هویت ملی هستند و حکومت با اتکا به اطاعت و وفاداری اعضای این سرزمین، بر آنها اعمال قدرت و حاکمیت می‌کنند. مهم‌ترین تفاوتی که دولت مدرن با دولت پیشامدرن دارد؛ متمرکز بودن اعمال قدرت و حاکمیت آن می‌باشد. این تمرکز منجر به یگانه شدن اعمال حاکمیت و در نتیجه تمرکز صلاحیت در قاعده‌سازی می‌باشد (هابس، ۱۳۸۸).

بین‌المللی شدن حقوق اساسی می‌تواند دارای تأثیراتی بر حاکمیت دولت‌ها باشد. چنین تأثیراتی را می‌توان از جنبه‌ی دو نظر مورد توجه قرار داد. اولین نظر، بین‌المللی شدن را موجب ضعیف‌تر شدن حاکمیت دولت‌ها می‌داند. بر اساس نظریه‌ی دیگر اما، بین‌المللی شدن حقوق اساسی، نمی‌تواند بر ماهیت حاکمیت تأثیرگذار باشد. این که یک نظر دولت نسبت به بحث بین‌المللی شدن حقوق اساسی، به کدام یک از این دو دیدگاه نزدیک است؛ بر فرآیند قاعده‌سازی‌های اثر می‌گذارد. اندیشمندانی که در اعتقاد به نظام سیاسی به پسا حاکمیت باور دارند؛ معتقدند، در فرایند بین‌المللی شدن حقوق اساسی از حاکمیت به پسا حاکمیت حرکت صورت می‌گیرد. بن‌مایه‌ی تعریف حاکمیت، قدرت برتر و اعمال آن است. اندیشمندانی چون بدن و هابس و پس از او، معتقدند که لازمه‌ی تضمین برتری قدرت دولت این است که قدرت به صورت نامحدود، مطلق و یکپارچه یا تجزیه‌ناپذیر اعمال شود. چون در غیر این صورت هیچ نهادی نمی‌تواند تصمیم آخر را، از جمله در قالب قاعده‌سازی حقوقی بگیرد (Mark, 2019).

جهانی شدن حقوق بر فرایند تغییر در قواعد، اعمال و رویه‌های مختلف نظام‌های حقوقی که به موجب فشارهای اقتصادی، افزایش فعالیت‌های تجاری برون‌مرزی و توسعه‌ی معاهدات و نهادهای حقوق بین‌الملل ایجاد می‌شود؛ تمرکز دارد. هماهنگی نظام‌های حقوقی داخلی و استانداردسازی فرایندهای حقوقی، ارتباط متقابل در نظام‌های حقوقی داخلی و نظام‌های حل اختلاف و بین‌المللی ساختن قانون‌گذاری، اجرای قانون و رویه‌های حقوقی، از عناصر این پدیده در حقوق است. در واقع جهانی شدن حقوق، جریان یافتن قواعد و ارزش‌ها میان سطوح گوناگون فراملی (محلی)، ملی و فراملی است؛ قواعدی که از سوی دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و بخش خصوصی ایجاد شده‌اند (Brink, 2014). به عبارتی دیگر، جهانی شدن حقوق به عنوان بخشی خاص از جهانی شدن به فرایندی اطلاق می‌شود که به همسان یا یکسان‌سازی قواعد، مفاهیم و نهادهای حقوقی خاصی در سطح داخلی و بین‌المللی می‌انجامد. این فرایند همه‌ی قلمروهای هنجاری یا همه‌ی قلمروهای سرزمینی را به طور یکنواخت پوشش نمی‌دهد؛ ولی تأثیرات عمده و جریان‌سازی بر نظام‌های حقوقی داخلی و بین‌المللی برجای می‌گذارد. ظهور مفهوم حقوق بشر بین‌الملل پس از جنگ دوم جهانی، فرد انسانی را به عنوان بازیگر ذیحق در برابر دولت در معادله‌های بین‌المللی مطرح کرد؛ ولی نه الزاماً از سال ۱۹۴۸ یا پیش از آن؛ بلکه از زمانی که فرد به عنوان فرد، امکان مطالبه حق در برابر دولت را یافت. بدین ترتیب، فرد انسانی اولین بازیگر غیردولتی عرصه حقوق بین‌الملل شد. بازیگران دیگر، سازمان‌های غیردولتی، جنبش‌های آزادی‌بخش، شرکت‌های چندملیتی و... هستند. علاوه بر پیدایش موازین حقوق بشر جهانی از دیگر عوامل فرسایش ساختار سنتی حقوق موضوعه بین‌الملل عمومی می‌توان به این موارد اشاره کرد: به رسمیت شناخته شدن وابستگی متقابل میان دولت‌ها، توسعه دادگاه‌ها و نهادهای بین‌المللی، گسترش انتقال مردم، پول و اطلاعات فراسوی مرزهای سرزمینی، افزایش تمایل به توسعه هنجاری و آگاهی حقوقی به خارج از محدوده رسمی دولت‌ها روندی که بعدتر با کنش‌گری سازمان‌های غیردولتی، در سطح ملی و بین‌المللی، به جهانی شدن حقوق عینیت بخشید (Berman, 2005).

بنابراین، در ابتدا حقوق بشر، حقوق را به فرایند جهانی شدن وارد کرده است؛ ولی رابطه این دو به این سادگی نیست. کماکان بین‌المللی شدن حقوق به آرامی در حال پیشروی است و از طرف دیگر، جهانی شدن حقوق تبدیل به یک واقعیت روزمره شده است. از نظر دله، استاد فرانسوی، جهانی شدن را نمی‌توان در قالب قواعد حقوقی مشترک در نظام‌های حقوقی منفک از یکدیگر خلاصه کرد. دله، حقوق مشترک بشریت را کثرت‌گرا می‌داند؛ چرا که کثرت‌گرایی حاوی هم‌زیستی مسالمت‌آمیز است.

۲-۵- نمودهای متنوع جهانی شدن حقوق

جهانی شدن حقوق کیفری نیز بازتاب فرایند تاریخ حقوق و نتیجه‌ی منطقی آموزه‌های فلسفی سیاسی و دکتربین‌الملل کیفری است. با وجود رژیم‌های کیفری منطقه‌ای و جنبش‌های فراملی، اندیشه‌ی فلسفی مدرن‌نپته‌ی کیفری و تئوری دولت خرد و خردورزی جمعی به این نهضت عظیم، سرعت خاصی بخشیده است. به نحوی امروزه جهانی شدن حقوق کیفری برای تأمین حقوق و آزادی‌های فردی و رعایت حداقل اصول و موازین حقوق بین‌الملل بشر دوستانه ضرورت اجتناب‌ناپذیری محسوب می‌شود. تعارض نظام‌های کیفری ملی و تجلی وجوه این تعارض در صلاحیت قانون‌گذاری، قضایی و اجرایی از یک سو و عدم اعتبار احکام کیفری بیگانه در اکثر کشورها از سوی دیگر، سبب

عموماً با فرهنگ جهانی از آن یاد می‌شود؛ فرهنگی هستند و بخشی هم تا آنجا که از حکومت جهانی سخن گفته می‌شود؛ سیاسی هستند. اثر بین‌المللی شدن بر حاکمیت دولت (اثرگذاری سیاسی) ادعا می‌شود که حاکمیت دولت ایران که در یک نظام بین‌المللی به دست آمده و در ارتباط و وابستگی متقابل دولت‌ها و دارای حق انحصاری حکومت بر شهروندان و اداره‌ی امور داخلی و خارجی است؛ اکنون با جهانی شدن کم‌رنگ‌تر می‌شود و یکی از ابزارهای جهانی شدن برای از میان بردن چنین انحصاری، برقراری و تأکید بر اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها است. این وضعیت از فردای جنگ جهانی دوم و ایجاد نهادهای جدید بین‌المللی و فراملی که هدف اولیه‌شان حل و فصل مناقشات بین‌المللی بود اما در موضوعات دیگر جهان دخالت کردند، روز بروز تشدید شده و حاکمیت عالی دولت را رو به زوال برده است. این نظر دارای اشکالات فراوانی بوده و انتقادات جدی‌ای به آن وارد است چرا که مطابق با قانون اساسی ایران، وظایف و اختیارات دولت مشخص بوده و اتفاقاً یکی از چالش‌های دولت در ایران بزرگ بودن بدنه‌ی آن است. چالشی که خصوصی‌سازی راه حل آن تلقی شده و تا حدی نیز پیاده‌سازی شده است. اما در مقابل نظر فوق استدلال دیگری نیز می‌توان نمود، بدین‌گونه که ایده‌ی زوال دولت درست نیست. نقش دولت در برخی از حوزه‌ها کم‌اهمیت‌تر شده ولی هنوز قدرتی حیاتی است، تا جائیکه می‌توان گفت دولت ایران در جهان یکپارچه، نقشی بزرگتر از یک نقش ملی را ایفاء می‌کنند. علیرغم نادرستی این تصور که دولت به ملت در آستانه نابودی است، تغییراتی که مشاهده می‌شود، شکل اداری و اجرایی آنها را تغییر می‌دهد. (شریفی طراز کوهی، ۱۳۸۸). بنابراین می‌توان ادعان داشت اگرچه با فرآیند بین‌المللی شدن حقوق اساسی، برخی از کارکردهای دولت در کشورها کاهش می‌یابد؛ اما به همان اندازه اختیارات و کارکردهای بین‌المللی جدید پدیدار می‌گردد. به عنوان نمونه می‌توان به نقش تعیین‌کننده‌ی ایران در اوپک و یا دیگر مجامع بین‌المللی اشاره کرد. از زاویه‌ی قلمرو سیاسی نیز نمی‌توان جهان‌گرایی را به معنای پایان قلمروگرایی دانست. حداقل در حال حاضر واضح است که دنیای جهانی شده وجود ندارد و جهانی شدن حرکتی است که آغاز گردیده اما با این وجود، جهانی شدن بلکه بطور نسبی می‌تواند موجب قلمروزدایی از زندگی اجتماعی شود. منشاء این تغییرات را شاید بتوان یک حرکت انسانی دانست که نیازهای زندگی نوین بین‌المللی را تغییر داده و آنچه که در نظم و امنیت و سایر مقولات اجتماعی شکل می‌گیرد، صرفاً مبتنی بر الگوهایی است که برگرفته از نظام‌های حقوقی منطقه‌ای و جهانی می‌باشد و حاصل آن را در تصویب مقرراتی در سطح بین‌المللی می‌توان ملاحظه نمود. حرکت انسانی مذکور که می‌توان در شکل نهضت‌های افکار عمومی، سازمان‌های غیردولتی و نهادهای بین‌المللی مشاهده کرد به علاوه شبکه‌های سرمایه، ارتباطات و سازمان‌های جنایی در واقع به رقبای دولت‌های ملی در اعمال قدرت سیاسی تبدیل شده‌اند به گونه‌ای که دولت کمتر به عنوان موجودی مستقل بلکه به عنوان جزئی از اجزای یک سیاست بین‌المللی عمل می‌کند. بنابراین فعالیت برخی از سازمان‌های غیردولتی در ایران نه تنها به حاکمیت دولت صدمه وارد نمی‌کند؛ بلکه در بسیاری از حوزه‌ها نیز جزء اهداف دولت به منظور کاهش اندازه‌ی دولت در نظام سیاسی ایران می‌باشد.

در اینجا بحث جدیدی می‌تواند مطرح شود تحت عنوان حکومت یا سیاست جهانی که البته واضح است هیچ حکومت جهانی وجود ندارد. اما دولت‌ها با تشریک مساعی با هم و با سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی عملاً در یک حکومت جهانی مشارکت دارند. به این ترتیب ممکن است تصویری از یک حاکمیت تقسیم شده استنباط شود؛ بدین معنی که حاکمیت میان دستگاه‌های ملی، بین‌المللی و بعضاً منطقه‌ای تقسیم گردیده اما اگر ایده حاکمیت تقسیم

متناسب با استدلال پیش‌گفته می‌توان گفت که دولت‌ها نیازمندند تا قدرتشان را به صورت عمودی و سلسله‌مراتبی توزیع کنند. پساحاکمیت‌گراها بر این باورند که دو خصیصه‌ی حاکمیت یعنی یکپارچه بودن و اطلاق به میزان قابل توجهی ضعیف شده است. استقلال دولت‌ها فقط موقعی مطلق تلقی می‌گردد که شروط شکلی و ماهیتی مشروعیت (مثل وجود داشتن یک دولت دموکراتیک، تفکیک قوا، احترام به حقوق و آزادی‌های شهروندان و ...) وجود داشته باشد. از این رو چنین استقلالی مشروط بوده و مطلق نیست و در غیر این صورت مشمول مداخلات بشر دوستانه و تضمینات فصل هفتم منشور ملل متحد خواهند شد. از سوی دیگر، تعهدات و توافقاتی که در سطح بین‌المللی صورت می‌پذیرد، استقلال دولت‌های محلی را در حد و حدود خاصی قرار داده است. البته باید توجه داشت که این دولت‌ها و نمایندگان دولت‌ها هستند که بازیگران و تصمیم‌گیرندگان اصلی سازمان‌ها و نهادهایی مثل اتحادیه‌ی اروپا، اتحادیه غرب اروپا و ناتو می‌باشند. مشارکت و تصمیم‌گیری این بازیگران به نحوی است که تعاملات و همکاری‌های پرشمار آنها اعمال مستقلانه را تعدیل و اصلاح می‌کند. بدین ترتیب، حاکمیت بین دولت‌ها، ائتلافی یا اشتراکی و تا حدی تقسیمی شده است و تصمیم آخر با ملاحظات اقتصادی، نظامی و حتی اجتماعی و مدنی در سازمان‌های بین‌الدولی مانند ملل متحد و اتحادیه اروپا گرفته می‌شود. از طرف دیگر، افزایش قدرت نهادهای منطقه‌ای الگوی عمومی اعمال قدرت در نظام‌های فدرال را با چالش مواجه کرده و از فدرالیسم به کنفدرالیسم یا اشتراکی‌گرایی سوق داده است. بر اساس این نظریه، دولت‌های محلی در اعمال کردن قدرتی که در اختیار دارند و همچنین در قاعده‌سازی‌های حقوقی الزام دارند تا محدودیت‌های ناشی از تعهدات بین‌المللی و جهانی و همچنین توافقی‌هایی که با دیگر کشورها و یا اتحادیه‌ها دارند را رعایت نمایند و از این رو دولت‌ها نمی‌توانند با استناد کردن به مقوله‌ی به اعمال قدرت و حاکمیت، اقدامات خود را به صورت مطلق پیش ببرند. تغییرات حاکمیت در دوره‌ی بین‌المللی شدن حقوق اساسی را به شکلی متفاوت هم می‌توان دید. به طور کلی، حاکمیت و اعمال قدرت دولت‌ها در دو بخش داخلی و خارجی قابل مشاهده و بررسی است. حاکمیت خارجی تأمین‌گر برابری دولت مورد نظر در روابط با دیگر دولت‌ها و حاکمیت داخلی به معنای فصل‌الخطاب بودن تصمیم و قاعده‌های دولت در سطح داخلی است. از این رو می‌توان استدلال کرد که متفاوت با اندیشه‌ی معتقدین به پساحاکمیت، نه تنها حاکمیت نابود نمی‌گردد بلکه در نتیجه‌گیری از مقدمات آنان، در ابعاد ملی و فراملیتی، دولت از قسمتی از صلاحیت‌ها و اختیارات خود می‌گذرد. از این رو می‌توان گفت که تغییرات به وجود آمده در حوزه‌ی صلاحیت دولت شکل گرفته است و بنابراین ارتباطی با حاکمیت ندارد. از طرفی اینکه دولت‌ها بیشتر به رویکرد نولیبرال گرایش داشته‌اند و از تصمیم‌ها و اقدامات دولت توتالیتر فاصله گرفته‌اند موجب گردیده است که اندازه‌ی حکومت کوچک‌تر شده و صلاحیت‌های دولت مورد نظر در بخش‌های متفاوت به ویژه قاعده‌سازی حقوقی از بخش حکومتی و رسمی خارج شده و به بخش مردمی و اقتصاد خصوصی انتقال یافته است؛ یعنی این دو نهاد با حکومت در هدایت امور جامعه و از جمله در ایجاد قاعده حقوقی سهیم هستند.

۳- یافته‌ها

۳-۱- آثار و امکان‌سنجی بین‌المللی شدن حقوق اساسی در ایران

جهانی شدن به عنوان یک پدیده، آثار و نتایجی را به دنبال دارد. بخشی از این آثار از قبیل گسترش بازار سرمایه‌داری، اقتصادی هستند و برخی که

همچنین رعایت قوانین رعایت حقوق و آزادی‌های فردی، اصول برابری و کسب رضایت عمومی از دیگر شاخص‌های توسعه سیاسی از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) می‌باشد که همه‌ی آنها از اسلام و منابع فقهی استخراج شده است. از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره): «یکی از ضروری‌ترین مسائل برای یک کشور قانون‌گذاری است. در اهداف مهم توسعه سیاسی باید حاکمیت قانون باشد در کشوری که قانون حکومت نکند؛ نمی‌توان آن را کشور اسلامی نامید. کسانی که با قانون مخالفند با اسلام مخالفاند. باید همه‌ی زنها و مردها در مسائل اجتماعی، سیاسی وارد باشند و مجلس ناظر باشد». اهمیت انتخابات و رأی عمومی در نزد امام بسیار مهم بود. وقتی بعضی‌ها فشار آوردند که ایشان خود اعضای مجلس خبرگان تعیین کنند؛ زیر بار نمی‌رفتند و می‌فرمودند میزان رأی ملت است (کردعلیوند، ۱۳۸۷).

۳-۳- تأثیر معاهدات بین‌المللی (یکی از مسیرهای بین‌المللی شدن حقوق اساسی)

با توجه به نبودن قانون فراملی برای تمام کشورها و آزادی آنها در تعیین و اجرای قواعد حقوقی مورد نظر خود، معاهدات بارزترین و مهم‌ترین منبع حقوق بین‌الملل هستند که نتیجه توافق نوشته‌ی دو یا چند کشور در رابطه با موضوع خاصی می‌باشند. هر چند در کنار معاهدات، رویه‌ی قضایی بین‌المللی، عرف بین‌المللی و دکترین در ایجاد قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی هر کشور تأثیرگذار می‌باشند، اما معاهدات نسبت به دیگر منابع اولویت دارند از این حیث که قاعده‌های مندرج در آنها مثل قوانین داخلی کشورها و به صراحت نوشته شده و طرفین معاهده با پیش‌بینی مقررات خاصی مانند شرط داوری، اجرای آن را تضمین می‌نمایند.

۴- بحث و نتیجه‌گیری

بین‌المللی شدن حقوق اساسی، چالش‌های جدیدی مثل کاهش مشروعیت دموکراتیک دولت‌ها را در پی دارد بدین صورت که تصمیم‌گیری‌ها و قاعده‌سازی‌های دولتی فاقد مشروعیت سابق بوده و از سوی دیگر قاعده‌سازی‌های نهادها و سازمان‌های بین‌المللی همچون بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و دیگر بنگاه‌های اقتصادی الزام‌آور نخواهند بود. علت الزام‌آور نبودن چنین نهادهایی عدم ارتباط دموکراتیک آن‌ها با شهروندان جوامع می‌باشد. راهکار صحیح برای دولت‌های محلی به منظور مقابله با چنین کاهش مشروعیتی، استفاده از سازمان‌های مردم‌نهاد می‌باشد. چنین اقدامی می‌تواند منجر به اقناع کردن شهروندان جامعه به پیاده‌سازی تصمیمات دولت‌ها منجر گردد. به نظر می‌رسد سازمان‌ها و نهادهای فراملی که برای ملزم کردن شهروندان جوامع مختلف دغدغه دارند؛ باید از ابزار «شفافیت» بهره بگیرند. این شفاف‌سازی می‌تواند از طریق وبسایت‌های اینترنتی چنین سازمان‌ها و نهادهایی صورت بگیرد و زمینه‌ی لازم برای اجرا شدن قواعد مورد نظر آن‌ها را فراهم نماید. با دنبال نمودن چنین الگویی، سازمان‌های غیردولتی می‌توانند همان کارکرد قدیمی خود یعنی وساطت کردن میان شهروندان یک جامعه و حکومت آن‌ها را بازیافته و با ایجاد قاعده‌های حقوقی منجر به بین‌المللی شدن حقوق اساسی گردند. با بین‌المللی شدن حقوق اساسی، توسط چنین سازمان‌هایی بحران افول مشروعیت فروکش کرده و شهروندان برای پیاده‌سازی قواعد حقوقی حکومت‌های خود «اقناع» خواهند شد.

شده قابل دفاع نباشد، آنچه که مسلم است دولت ملی به گونه‌ای متفاوت از الگوی سابق آن درک می‌شود و متأثر از نهادهای هژمون (سلطه‌جو) دیگر، عمل می‌کند. در مفهوم جدید حاکمیت، دولت‌ها در اعمال حاکمیت ملزم به رعایت تعهداتی شده‌اند. در این تعهدات منافع مشترک افراد اجتماع در سطح داخلی و نفع مشترک ملت‌ها در سطح بین‌المللی تأمین و تضمین می‌شود که اکنون به عنوان ملاکی برای مشروعیت اعمال صلاحیت حاکمیت ملی تلقی می‌شود و بالاخره در موضوع و مقوله حقوق باید اضافه کرد که مظاهر و تأثیرات جهانی شدن، نوعی کثرت‌گرایی قانون و تأثیر متقابل قوانین ملی و بین‌المللی است که منجر به آن می‌شود که در فضای داخل ایران و فضای بین‌المللی، تعامل و ارتباطی دو سویه با هم داشته باشند و به نوبه خود موجب تغییراتی در نقش و ساختار دولت و به تبع آن نظام‌های حقوقی داخلی می‌شود (شریفیان، ۱۳۸۰). جهانی شدن در تمامی عرصه‌ها تبعات مهمی برای مدل جامعه‌شناختی سیاست که بر دولت - ملت متمرکز شده، داشته است. اکنون جهانی شدن بطور منظم استقلال دولت را به حدی کاهش داده که حکومتها به مدیریت کردن فرآیندهایی که بر آنها کنترلی ندارند تنزل پیدا کرده‌اند. این کاهش استقلال خود موجب شده است در اقتصاد، فرهنگ، سیاست‌گذاری اجتماعی و حقوق، دولت‌ها از طریق ابزارهای جهانی مورد نظارت و قضاوت قرار گیرند و در عرصه نظام حقوقی به وضعیت سابق که نظام حقوقی با اقتصاد و سنت ملی درون سرزمینی در ارتباط بود، پایان داده شود.

۳-۲- اثر جهانی شدن در نظام سیاسی و تقنینی ایران

یکی از آثار جهانی شدن در شکل حکومت، گسترش دموکراسی است که در عمل برای شیوه‌های دیگر نظام‌های سیاسی محدودیت ایجاد کرده است. این شیوه حکومت خود در برگیرنده‌ی تغییراتی دیگر در شیوه‌های حاکمیت می‌شود از جمله حاکمیت قانون به عنوان مبنای مشروعیت، ترویج حقوق فردی، صلح و پیشگیری از استبداد است. مهمتر از همه، ویژگی حاکمیت قانون است. در مورد عدالت قضایی علاوه بر بی‌طرفی قاضی و عمل به قانون از دیگر وجوه و آثار جهانی شدن است اما در اینجا مسئله عدالت قانون است. اگر قانون ریشه در خرد جمعی ندارد و تک‌گفتار بوده، نمی‌توان سخن از عدالت به میان آورد. در عرصه‌ی جهانی نیز اگر دولت‌ها بتوانند بدون توجه به وضعیت خاص کشور خود تصمیم‌گیری کنند؛ آنچه حاصل می‌شود عادلانه است، هر چند این وضعیت ایده‌آل با واقعیت فاصله دارد؛ اما با گسترش جامعه بین‌المللی و مدنی جهانی، دولت‌ها یعنی دارنده‌ی منافع ملی و خصوصی قادر به یک‌تازی در عرصه خصوصی خود نخواهند بود. باید توجه داشت؛ که نظام قانون‌گذاری در جمهوری اسلامی ایران مستقل از دولت بوده و دولت نمی‌تواند در آن دخالت کند. از سوی دیگر از آنجا که در قانون اساسی ایران مقرر شده که قوانین مصوب پارلمان (مجلس شورای اسلامی) نباید مغایر با قانون اساسی و یا شریعت اسلام باشد؛ می‌توان ادعا داشت که نظام تقنین در جمهوری اسلامی ایران اگرچه ممکن است در فرآیند بین‌المللی شدن حقوق اساسی تحت تأثیر قرار بگیرد؛ اما ساحت آن حفظ خواهد شد. نگاه حاضر اهمیت دیگر در نظریات اسلام، کلام حضرت امام خمینی (ره) است. از نظر وی:

«اسلامیت، مبین رسمیت مذهب در قانون‌گذاری ایده آل است. بر اساس این برداشت، اسلامی بودن جمهوری مبین این حقیقت است که جمهوری می‌بایست بر پایه‌ی مجموعه قوانین و ارزش‌ها و باورها و یا منشأ الهی که در کتاب و سنت آمده است استوار گردد» (فروغی‌نیا، ۱۳۹۱).

۵- مراجع

- [۱] ادگار، اندرو و سجویک، پیتر (۱۳۸۷)، مفاهیم بنیادی نظریه فرهنگی، ترجمه مه‌رمان مهاجر، تهران: نشر آگه.
- [۲] پرادل، ژان (۱۳۸۵)، بدنال جهانی شدن حقوق کیفری، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، دوره ۶، شماره ۱۱.
- [۳] توحیدی‌فر، احمد (۱۳۸۰)، فرآیندهای جهانی شدن حقوق کیفری، نشریه مدرس علوم انسانی، دوره ۵، شماره ۴.
- [۴] جوانمردی‌صاحب، مرتضی (۱۳۹۰)، جهانی شدن حقوق کیفری، رساله دکتری در رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی.
- [۵] دیلمی، امین و رفیع، حسین (۱۳۸۹)، روندهای کلان نظام بین‌الملل در آغاز هزاره سوم، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۴.
- [۶] فروغی‌نیا، حسین (۱۳۹۱)، بین‌المللی شدن حقوق بشر و دگردیسی در مفهوم حاکمیت دولت‌ها در عصر جهانی شدن، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال اول، شماره اول.
- [۷] فلاحی، فرح‌انگیز (۱۳۸۰)، کلیات حقوق اساسی، چاپ اول، تهران: مرکز نشر و تحقیقات قلم آشنا.
- [۸] قاسم‌زاده، قاسم (۱۳۹۰)، حقوق اساسی، تصحیح و تحشیه و پیشگفتار از علیاکبر گرچی ازندریانی، تهران: جنگل.
- [۹] کاووسی، اسماعیل (۱۳۹۲)، جهانی شدن فرهنگ و ارتباطات، چاپ اول، تهران: نشر مشق شب.
- [۱۰] کردعلیوند، روح‌الله (۱۳۸۷)، کل‌های نامتقارن بین‌المللی شدن حقوق کیفری، نشریه حقوق بین‌المللی، شماره ۳۹.
- [۱۱] گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۱)، جهانی شدن فرهنگ و هویت، تهران: نشر نی.
- [۱۲] هابس، توماس (۱۳۸۸)، لویاتان، ترجمه‌ی حسین بشیریه، چاپ پنجم، تهران: نشر نی.

[13] Berman, Paul Schiff, (2005), From International Law to Law and Globalization, Columbia Journal of Transnational Law.

[14] Marc, Jean, (2019). The Globalization of Human Right, Untrd Nations, University Press.